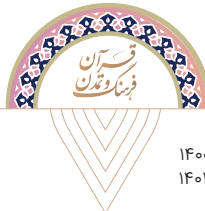


بررسی و تبیین روش‌های قرآن کریم در تحول فرهنگ و عقیده انسان



مجتبی قربانیان*

مقاله ترویجی

10.22034/JKSL.2022.323702.1055

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۶

چکیده

هر گونه اقدامی در راستای تغییر و اصلاح جنبه‌ای از جنبه‌های فرهنگی و عقیدتی انسان، نیازمند شناخت کافی و نیز بکارگیری روش‌ها و فنون هماهنگ و به طور کلی مستلزم در دست داشتن نقشه‌ی راه است. قرآن کریم به منظور ایجاد تحول و دگرگونی در باورهای ناصحیح انسان و جایگزینی فرهنگ و عقاید صحیح به جای آن، بر روش‌های ویژه‌ای تکیه دارد. این مجموعه‌ی وحیانی ضمن هماهنگی کامل با مهم‌ترین ویژگی‌های انسان و تمرکز بر اساسی‌ترین لایه‌های وجود وی، تلاش گسترده‌ای را در جهت احیای سرمایه‌های بنیادین به کار می‌گیرد و اندیشه‌ی فرهنگی و اعتقادی او را به میزان قابل توجهی تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

اصلاح فرهنگ و باورهای انسان در همه‌ی زمان‌ها مستلزم شناخت صحیح روش‌های مذکور است و غفلت از آنها، جریان صحیح تحول فرهنگ و عقیده را دشوار می‌سازد. بر این اساس بررسی و شناخت روش‌های مرتبط با مسئله‌ی تحول فرهنگ و عقیده از منظر قرآن کریم، چشم‌انداز تربیتی روشنی در پیش روی انسان قرار داده و بسترهای لازم جهت پیمودن فرایند تحول مذکور در مقیاس جوامع بشری را برای او فراهم خواهد کرد.

از این رو نویسنده در این پژوهش که با روش کتابخانه‌ای انجام می‌شود، ضمن استخراج مهم‌ترین روش‌های قرآن کریم در تحول فرهنگ و عقیده‌ی انسان، چگونگی و کیفیت تحول در هر کدام از روش‌های مذکور را مورد تبیین قرار خواهد داد و به این مهم دست می‌یابد که قرآن کریم در راستای تأثیرگذاری بر فرهنگ و عقیده انسان و اصلاح باورهای ناشایست عقیدتی و فرهنگی، چشم‌انداز روشنی در پیش داشته و از الگوی ویژه‌ای تبعیت می‌کند. ویژگی ممتاز الگوی روشمند قرآن کریم در تحول مورد بحث را می‌توان در دو عنصر تعدد روش و تناسب آن دانست.

واژگان کلیدی: تحول عقیده، فرهنگ، قرآن کریم، انسان، روش تحول.

*. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
ghorbanian1364@ut.ac.ir

۱. بیان مسئله

تغییر و اصلاح فرهنگ و عقاید انسانی در تمامی شؤون فردی و اجتماعی، یکی از مهم‌ترین رسالت‌های قرآن-کریم و هدف نهایی آن به شمار می‌رود. از طرفی هرگونه اقدام تربیتی و حرکت اصلاحی در راستای تغییر و تحول عقیدتی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و ... فرآیندی زمان‌بر و طولانی بوده و از ظرافت‌های خاصی برخوردار است؛ به عبارت دیگر موفقیت در امر تحول مذکور، تنها از مجرای تربیت تدریجی میسر بوده و در صورت استفاده از مجموعه‌ای از روش‌های هماهنگ و منظم به ثمر می‌نشیند. از طرف دیگر قدم نهادن در این راه بدون استفاده از الگویی منظم و نقشه‌ای روش‌مند، سرعت جریان تحول عقیده را کند و در برخی موارد غیرممکن می‌سازد. بر این اساس استخراج الگوی مذکور از مفاهیم قرآن کریم و به کارگیری آن در سطوح مختلف متناسب با شرایط، اقتضائات و استعداد‌های متفاوت انسانی، ضرورتی انکارناپذیر بوده و امر تحول فرهنگ و عقاید افراد بشر را با شتاب بیشتری به سامان می‌رساند.

اکنون پرسش این است که قرآن کریم در راستای تغییر و اصلاح عقاید و جنبه‌های فرهنگی زندگی انسان چه روش‌هایی را به کار می‌گیرد؟

پژوهش‌های انجام شده در این باره بیشتر پیرامون مفهوم شناسی عقیده و فرهنگ و تبیین ابعاد عقاید انسانی و چگونگی آن‌ها در قرآن کریم بوده و در برخی موارد به معرفی فرهنگ و عقاید جاهلی در دوران نزول قرآن کریم می‌پردازند؛ از مهم‌ترین و مرتبط‌ترین این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

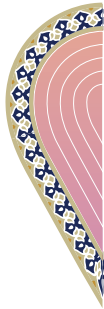
- بهجت پور، عبدالکریم، «روش ایجاد تحول فرهنگی-اجتماعی با الهام از اهداف قرآن در سیر نزول»، فلسفه دین، ۱۳۹۹، دوره ۱۷، شماره ۳.

- قربانیان، مجتبی، «مبانی تحول عقیده انسان از منظر قرآن کریم»، فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۱۳۹۹، ش ۲۱.

- حسینی کوهستانی، سید رسول، حیدر سرلک، علی محمد، «قرآن و تحول تربیتی در حاکمیت ملی و فراملی با تأکید بر المیزان، من وحی القرآن، المنار و فی ظلال القرآن»، مطالعات فقه تربیتی، ۱۳۹۸، ش ۳۳.

- قاسم پور، محسن، «روش شناسی مواجهه امام علی؟ با فرهنگ اخلاقی جاهلیت در نهج البلاغه»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ۱۳۹۶، دوره ۱۶، ش ۵۳، ۶۵.

در مقاله اول، مسئله‌ی تحول آفرینی قرآن، با تکیه بر اهدافی تحلیل شده که مبتنی بر سیر نزول آیات است؛ به عبارت دیگر نویسنده معتقد است قرآن در یک سیر تدریجی به توزیع اهداف خود در موقعیت‌های مختلف پرداخته و این تحول در بستر تدریج به ثمر نشست.



در مقاله دوم، نویسنده با تمرکز بر مبانی مورد نیاز در تحول عقیده، ضمن تقسیم مبانی مورد اشاره به عقلی و فطری، به بررسی شاخه‌های مربوط به هر قسم می‌پردازد. همچنین در مقاله سوم، نویسنده با نگاهی فقهی و تاریخی به استخراج الگویی مناسب برای استفاده‌ی حاکمان در تصمیم‌های حاکمیتی پرداخته است. و نیز در مقاله چهارم نویسنده به بررسی روش‌های مواجهه با فرهنگ جاهلی در نهج البلاغه پرداخته است. لکن نویسنده در تحقیق حاضر به استخراج الگوی مورد اشاره با تمرکز بر آیات قرآن کریم پرداخته و معتقد است، ایجاد تحول در عقاید و فرهنگ انسان و موفقیت در ایجاد انقلاب مذکور، نیازمند طرحی جامع و شناسایی بسترهای تحول فرهنگ و عقیده است که جای خالی آن در میان پژوهش‌های مربوطه احساس می‌شود و تحقیق حاضر به صورت روشمند عهده‌دار این مهم است. همچنین باید گفت پژوهش‌هایی وجود دارد که تحت عنوان روش‌های تربیت به بررسی برخی از روش‌های مذکور به صورت جداگانه مثل روش استفاده از تمثیل در آیات قرآنی و یا به صورت کلی پرداخته‌اند و بیشتر با نمونه‌هایی از آیات قرآن و تقسیم‌بندی و گونه‌شناسی آن‌ها همراهی می‌کنند. لکن در این پژوهش با نگاهی وسیع و جامع‌نگر مهم‌ترین روش‌هایی که قرآن کریم در راستای تحول اندیشه، رفتار و فرهنگ جامعه بدان تمسک می‌جوید استخراج می‌گردد؛ زیرا عرصه تربیت بیشتر بر محور رفتار و دگرگونی آن متمرکز است و امر تحول در اعتقاد، باور و جنبه‌های فرهنگی و کیفیت تحقق آن، نیازمند تبیینی مستقل است.

۲. مفاهیم

۲-۱. مفهوم عقیده

واژه‌ی عقیده، از ریشه‌ی عقد به معنای عهد(فراهیدی، ۱۴۱۰، ج: ۱، ۱۴۱) پیمان و قسم، الزام و محکم کردن چیزی(ابن منظور، ج: ۳، ۲۹۷) و نیز به معنای باور و چیزی که شکی در آن راه نمی‌یابد به کار می‌رود.(انیس، ۱۳۸۶، ج: ۲، ۱۳۱۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج: ۳، ۱۰۶) همچنین عقیده در اصطلاح به معنای تصدیق به امریست با التزام عملی به لوازم آن و چون در فطرت بشر معرفت پروردگار نهاده شده، از این جهت نخستین حقیقتی که مورد تعلق قلب است تصدیق به وجود آفریدگار و اقرار به وحدانیت ذات و صفات اوست.(حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج: ۴، ۲۴۹) بر این اساس، مراد از عقیده در این مجال، اصول و تکیه گاه‌های بنیادینی است که مبنای اندیشه، رفتار و تصمیمات افراد انسان قرار می‌گیرد و آموزه‌های دینی در صدد اصلاح، تغییر و جایگزینی آن به شیوه‌های مختلف است..

۲-۲. مفهوم فرهنگ

واژه‌ی فرهنگ کلمه‌ای فارسی و مرادف واژه‌ی «ثقافه» در زبان عربی است؛ ریشه‌ی

«ث ق ف» در اصل به معنای دقت نظر در درک محیط است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ذیل ماده ثقف، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نشر کتاب) و ثقافه به معنای فراگرفتن دانش، ادبیات و هنر به کار می‌رود. (بستانی، ۱۳۷۵: ۲۰۸) در معنای اصطلاحی فرهنگ، تعاریف متعددی وجود دارد که لازم است مقصود از فرهنگ متناسب با چارچوب تحقیقاتی این پژوهش عرضه گردد. فرهنگ در یک معنای کلی همه دستاوردهای فکری و معنوی انسان را شامل می‌گردد؛ چنان‌که فرهنگ میراث تاریخی و اعتقادی یک جامعه محسوب شده و مشتمل بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اعتقادات، باورها و آداب و رسوم است. (بروس کوئن، ۱۳۷۶: ۵۹؛ ولایتی، ۱۳۸۵: ۱۹) برخی نیز فرهنگ را مجموعه‌ای از دانش‌ها، بینش‌ها و ارزش‌های یک ملت می‌دانند که به صورت علوم، هنر، عقاید، اخلاق و آداب در جامعه و رفتار افراد تبلور می‌یابد و تعلیم و تربیت، مقدمه‌ی آن است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ج: ۴: ۳۸) بر این اساس، ارزش‌های اجتماعی زیربنای هنجارها به شمار می‌روند و چارچوب‌های برای ساختن رفتارهای انسانی خواهند بود. (قرائی مقدم، ۱۳۷۴: ۲۰۰) در این میان قرآن کریم ظرفیت لازم برای تأسیس یک فرهنگ پویا و حرکت آفرین را داراست و نه تنها متأثر از فرهنگ جاهلی عصر نزول نیست، بلکه در عین پذیرش عناصر مثبت فرهنگی، به رد یا اصلاح عناصر منفی فرهنگ جاهلی اقدام نموده است. (ایازی، ۱۳۸۰: ۶۳)

واژه‌ی فرهنگ وقتی با کلمه‌ی اسلامیت توصیف شود، مقصود از آن دانش‌ها و بینش‌هایی است که از ظرفیت قوی و جذاب آیات و روایات مبتنی بر سیره‌ی معصومان (ع) به جامعه بشری عرضه شد و در مدت کوتاهی توانست گستره‌ی وسیعی از جغرافیای جهان را به تصرف خود درآورد. بر این اساس ترکیب فرهنگ با انسان، بیانگر ضرورت تأسیس مؤلفه‌های دانشی و بینشی نو و هم سو با شالوده‌های فطری انسان در جهت پرورش استعدادهای اصیل اوست و از آن‌جا که مهم‌ترین شاخصه‌ی یک فرهنگ، بُعد اعتقادی و باور است و رفتارها، آداب و رسوم و شاکله‌ی ارزش‌های اجتماعی بر اساس آن سامان می‌یابد، قرآن کریم برای جریان‌سازی فرهنگی و تأسیس فرهنگی انسانی و الهی قدم در راه تحول فرهنگی می‌نهد...

۲-۳. مفهوم تحول

واژه‌ی تحول، به معنی انتقال از یک حالت یا موقعیتی به حالت و موقعیت دیگر است که لازمه‌ی انتقال به موقعیت و حالت دیگر، شناخت موقعیت فعلی است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج: ۲: ۳۱۷) واژه‌ی تحول در مفردات راغب به معنای تغییر شیء و انفصال آن از اشیای دیگر به کار رفته است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَ اغْلُمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۶)



«تَحَوَّلَ عَنِ الشَّيْءِ» به معنای تبدیل شدن به شیء دیگر و حرکت از جایی به جای دیگر می‌باشد. (فیومی، ۱۵۷) مصطفوی معنای کلیدی در این واژه را دگرگونی حالت، شکل، صورت، صفت و برنامه‌ای به حالت و صفتی دیگر دانسته است و یکی از مصادیق بارز آن را احوال عارض شده بر انسان که او را از خصوصیتی به خصوصیت دیگر درمی‌آورد بر می‌شمرد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج: ۲، ۳۱۸)

تحول فرهنگی در اصطلاح به معنای دگرگونی در رفتارها و اخلاقیات و برخی سازه‌های اجتماعی است. (محسنی، ۱۳۶۸: ۴۷۸) بر این اساس مراد از تحول، عبارت از هر گونه اقدام مؤثر در راستای بهبود سطح کیفی اندیشه و باورهای انسانی است و قرآن کریم در راستای تحول مذکور از روش‌های متعدد و متناسب بهره می‌گیرد.

۳. روش‌های قرآن در تحول عقیده

قرآن کریم ضمن ارائه‌ی فکر و اندیشه‌های نو و معارفی جدید در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی، تمامی توان خود را به منظور تحول و دگرگونی در باورهای نهادینه شده در ذهن انسان بکار می‌گیرد و در القای فرهنگ صحیح از هیچ فرصتی فروگذار نمی‌کند و در تحقق این مهم، از روش‌های متعددی بهره می‌گیرد. سر استفاده از روش‌های گوناگون، آن است که انسان‌ها گرچه از ویژگی‌های فطری مشترک برخوردارند، ولی در هوشمندی و مراتب فهم یکسان نیستند. از این رو، لازم است کتاب جهان شمول الهی، معارف فطری را با روش‌های متفاوت تبیین کند تا ژرف‌اندیشان به بهانه‌ی نازل بودن مطالب وحی، خود را بی‌نیاز از آن نپندارند و ساده‌اندیشان مقلد نیز به دستاویز پیچیدگی معارف آن، خود را محروم نبینند. شیوه‌ی جمع میان حکمت، موعظه و جدال احسن از یک سو و تمثیل و تشبیه و نقل داستان از سوی دیگر، از ویژگی‌های این کتاب الهی است. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۴۰)

اهمیت بکارگیری روش در ابلاغ صحیح پیام، به اندازه‌ای است که انتقال مفاهیم مورد نظر در بسیاری از موارد بدون انتخاب روش شایسته، به نتیجه‌ای مطلوب نخواهد رسید. همچنین تحول در عقاید و فرهنگ مخاطبان در برخی از موضوعات بیش از آن که متأثر از محتوا باشد، از روش‌های انتقال معانی تأثیر می‌پذیرد. (بهجت‌پور، ۱۳۸۷، ج: ۱، ۳۳)

قرآن کریم ضمن توجه کامل به ضرورت و اهمیت مسأله‌ی فوق، با تمسک به مجموعه‌ای از روش‌های صحیح و منطقی، بستر مناسبی در جهت انتقال سریع‌تر و آسان‌تر پیام الهی به مخاطبان ایجاد می‌کند.

همچنین باید گفت، بخش بنیادین هر فرهنگ، همان عنصر اعتقاد و باور است و موفقیت در عرصه‌ی تحولات مرتبط با عقیده و اندیشه، سرانجام به دگرگونی‌های فرهنگی

منتهی شده و تأمین کننده‌ی اهداف مربوط به آن است. از این رو در ادامه به مهم‌ترین و مؤثرترین شیوه‌های قرآن کریم در تحول و دگرگونی مورد اشاره، خواهیم پرداخت

۱-۳. برهان

انسان به دلیل برخورداری از نیروی عقل و روحیه‌ی حقیقتجویی، همواره در پی یافتن پاسخی مناسب و قانع کننده به پرسش‌های خویش است. لذا در برخی از موارد، علیرغم تصدیق فطری و درونی یک مسئله، خود را از شنیدن استدلال عقلی مربوط به آن بینیاز نمی‌بیند. این شیوه نه تنها مذموم نیست بلکه قرآن در موارد متعدد، انسان را به پذیرفتن مستدل عقاید الهی سفارش کرده و می‌فرماید: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱

لذا یکی از راهگشایان روش‌هایی که قرآن کریم به منظور اثبات و تبیین عقاید صحیح از آن بهره می‌گیرد، برهان و استدلال است. برهان، استدلال معتبری است که از مقدمات یقینی تشکیل می‌شود. این مقدمات یقینی عبارتند از: «محسوسات، اولیات و متواترات» و یا اینکه مقدمات یقینی نیستند ولی به مقدمات یقینی منتهی می‌شوند. (علامه حلی، ۱۴۲۴: ۳۰۹)

بکارگیری براهین گوناگون در قرآن کریم از یک سو به مجاب شدن خواص اهل فکر میانجامد؛ چنانکه آیه‌ی «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۲ بر لزوم بکارگیری حکمت^۳ برای خواص اشاره دارد و موعظه را برای عوام مفید می‌داند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج: ۱؛ ۶۶۷؛ مراغی، ج: ۳؛ ۱۲۴) و از سوی دیگر حجت را بر مخالفان و معاندان تمام می‌کند. این حقیقت مورد تأیید دانشمندان غربی نیز قرار گرفته است؛ تئودور نولدکه خاورشناس آلمانی در این باره می‌نویسد: «قرآن با نیروی برهان خود، شنونده را مجذوب می‌سازد و قلب او را تسخیر می‌کند، همین قرآن بود که ملت وحشی عرب را معلم جهانیان کرد. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۶، ج: ۱؛ ۹۸، به نقل از اسلام و انتقادات غرب، ۱۱۰)

قرآن کریم با ارائه‌ی براهین عقلانی متعدد، انسان را در جریان تفکر قرار داده و به احیا و شکوفایی عقول آدمیان می‌پردازد. آیت الله جوادی آملی ضمن تأکید بر مسئله‌ی پشتوانه بودن عقل برای اعتقاد، معنای تمسک به قرآن را فهم صحیح آیات از راه استدلال و برهان می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۶)

۱. (اعراف: ۱۷۱) آن‌چه را (از دستورها) به شما داده‌ایم، با قوَّت (و جدیت) بگیرید! و آن‌چه در آن است، به یاد داشته باشید، (و عمل کنید) تا پرهیزگار شوید.

۲. (نحل: ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!

۳. مراد از حکمت در این آیه همان برهان است، به دلیل این که در مقابل موعظه حسنه و جدال قرار گرفته است. (مفاتیح الغیب، ج: ۲؛ ۳۲۶)



از جمله آیات برهانی قرآن کریم آیهی «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» است که ضمن احتمال بر مقدمات یقینی، بر این نکته دلالت دارد که تدبیر عام عالم، با همه‌ی تدابیر مخصوصی که در آن است از یک مبدأ صادر شده و اختلافی در آن نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۲۶۸) بدین ترتیب خداوند با بیان این آیه، ضمن استفاده از کلماتی کوتاه و مختصر به اثبات مهم‌ترین رکن از ارکان اعتقادی انسان یعنی توحید می‌پردازد و اندیشه‌ی تمامی افراد بشر را برانگیخته و آن‌ها را دعوت به تفکر می‌نماید. این آیه و سایر آیات برهانی قرآن کریم از یک سو به اقناع عقول دانشمندان و صاحب نظران میانجامد و از سوی دیگر راه هرگونه بهانه‌جویی را بر روی سایر افراد می‌بندد. بر همین اساس افراد در صورت برخورداری از سلامت عقل و نیالودن آن به گرد و غبار غفلت، پس از تجزیه و تحلیل‌های اولیه عقلی، کلام الهی را تصدیق می‌کنند و بدان گردن می‌نهند. بنابراین تغییر فرهنگ به ویژه در عرصه‌ی عقیده به عنوان زیربنایی‌ترین لایه‌ی حیات اجتماعی نیازمند اقناع افکار و اندیشه مخاطبان است و روش برهان به تأمین این مهم می‌پردازد.

۳-۲. خطاب مؤثر

از شیوه‌های قرآن کریم در ارائه و القای معارف و مفاهیم الهی به مخاطب، بکارگیری اسلوب خطاب مؤثر در تعامل با مخاطبان است. این شیوه‌ی قرآنی، به دلیل برخورداری از فواید تربیتی فراوان، در تحول و تغییر عقاید و ارائه فرهنگی نو به انسان نقش مؤثری ایفا می‌کند. تبعیت از برخی روش‌های پیامبر؟ در امر خطاب، مسئله‌ای ضروری برای ماست، زیرا اعمال و رفتار پیامبر؟، شیوه‌ی اصیل قرآنی را برای ما به تصویر میکشد و ما با تکیه بر چنین شیوه‌هایی که خداوند برای پیامبرش تعیین کرده، از سیره‌ی عملی حضرت در دعوت به سوی خداوند آگاهی خواهیم یافت و آن‌ها را به کار خواهیم گرفت. (فضلا، ۱۴۱۷: ۴-۴۳) از مهم‌ترین کارکردهایی که خطاب را به روشی مؤثر در اصلاح و تربیت افراد تبدیل کرده و فرهنگی جدید در عرصه‌ی مخاطب به افراد عرضه می‌کند و حجم زیادی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده است، موارد ذیل است:

۳-۲-۱. تحریک و ترغیب مخاطب

یکی از فواید مهم بکارگیری الگوی خطاب در قرآن، ایجاد انگیزش و رغبت در مخاطب برای شنیدن سخنان خداوند متعال میباشد. به عبارت دیگر التفات و رویگردانی از اسلوب و سیاق غیبت به خطاب و مخاطب قرار دادن انسان، او را به شنیدن سخن گوینده ترغیب نموده و همین امر، زمینه‌ی پذیرش سخن خداوند متعال و فهم و درک آن را فراهم می‌نماید.

۱. (انبیاء: ۲۲) اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد)

این مدعا در قرآن از شواهد و آیات فراوانی برخوردار است که در این راستا می‌توان آیه‌ی «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱ را مصداقی از همین نوع دانست. مطابق با تعبیر (یا عبادی الذین اسرفوا) در این آیه، انسان‌ها مورد خطاب واقع شده و بطور مستقیم خود را در محضر خداوند می‌بینند و در گفتگو با رب خویش هیچ حجابی تصور نمی‌کنند. در ادامه با رویگردانی از اسلوب خطاب به غیبت، به رحمت و غفران الهی اشاره دارد. برخی از مفسران به همین ویژگی در اسلوب خطاب و نتیجه‌ی حاصل از آن اذعان نموده و آن را از جانب خدا می‌دانند؛ بر این اساس می‌توان گفت: التفات از غیبت به خطاب در شنونده نشاطی ایجاد می‌کند که او را به سوی شنیدن آن تحریک می‌نماید، بطوری که شنیدن بیشتر را از گوینده درخواست می‌کند. (بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۴: ۳۷۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۵۴)

۳-۲-۲. تکریم و تعظیم مخاطب

بکارگیری خطاب مناسب در ارتباط با دیگران، تکریم و تعظیم آنان را در پی دارد. خداوند متعال با بهره بردن از الگوی خطاب در تعامل با انسان‌ها و بندگان خویش، به نوعی به تکریم آنان پرداخته و جایگاه آنان را محترم شمرده است. آیت الله جوادی آملی بر این باور است که «بهره‌گیری از شیوه تخاطب، ثمراتی را به دنبال دارد؛ از جمله این‌که خداوند مردم را متوجه کلام وحی می‌کند، به آنان شخصیت می‌دهد و از آن‌ها انسان‌هایی متعهد و مسئول می‌سازد». (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۵۶)

امام علی؟؟ در روایتی می‌فرماید: «تَكْبِيرُ الْجَوَابِ مِنْ تَكْبِيرِ الْخُطَابِ» (آمدی، غررالحکم، ۱۳۶۶، ۲۱۳) جواب بد نتیجه خطاب بد است. بنابراین تکریم شخصیت انسان در خطابه‌ی قرآنی، زمینه‌ی پذیرش دعوت الهی و معارف به کار رفته در پس خطاب را در انسان فراهم کرده و او را در برابر پروردگار خویش خاضع و فروتن می‌کند.

۳-۲-۳. از بین بردن سختی و خستگی عبادت و تکلیف

مخاطب قرار دادن انسان به طور مستقیم، خستگی انجام تکالیف شرعی و انسانی را از دوش او برداشته و لذت عبادت و اطاعت خداوند را به او می‌چشاند. خداوند با خطاب و ندا، لذت حضور در حریم و محضر خود را به مخاطبان می‌چشاند تا هنگام فراگیری حقایق، معارف در قلب آنان مستقر شود و هنگام عبادت عملی، خستگی در آنان اثر نکند.

(جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۵۶)

این مدعا در حدیثی از امام صادق؟؟ نیز مورد تأکید قرار گرفته که می‌فرماید: «لَذَّةُ مَا

۱. (زمر: ۵۳) بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.



فی النداء أزال تعب العبادة و العناء» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۴۹۰) لذتی که در ندای الهی است، خستگی و رنج عبادت را بر طرف می‌کند.

۳-۲-۴. غفلت‌زدایی و تفکرزایی

یکی از مهم‌ترین ثمرات و فواید به کارگیری اسلوب خطاب در قرآن، برانگیختن توجه مخاطب نسبت به سخنان گوینده و زدودن گرد و غبار غفلت از دل و جان انسان است. اسلوب خطاب به دلیل ملازمت با جملات امری، نهی، استفهامی، بلاغی و ادبی، در برانگیختن توجه مخاطب از موفقیت بیشتری در مقایسه با جملات خبری و ساختارهای غیرادبی برخوردار بوده و در اعماق قلوب انسان‌ها نفوذ می‌کند و بر جان آنان می‌نشیند. صاحب تفسیر المنیر درباره خطاب‌های همراه با «یا» چنین می‌نویسد: «حرف یا برای ندای بعید است ولی در برخی موارد برای زنده کردن جان‌ها و مجذوب نمودن دیدگان انسان و زدودن غفلت از قلوب آن‌ها برای امری قریب به کار گرفته می‌شود» (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۹۵)

از اینرو الگوی خطاب ضمن غفلت‌زدایی از عقل و جان مخاطب، از نظر روانی تأثیر زیادی در او دارد و ناخودآگاه او را در جریان تفکر قرار می‌دهد. همچنین به کارگیری این شیوه بر ارزش و اهمیت موضوعات و مفاهیم مطرح شده در پس خطاب اشاره دارد؛ خداوند با بهره‌گیری از اسلوب خطاب، ضمن با ارزش خواندن محتوای آیات خطاب و تأکید بر آنها، انسان را به تعمق و تفکر بیشتر در این مفاهیم توجه می‌دهد. بدیهی است یکی از موانع مهم در مسیر تحول عقاید و فرهنگ انسان، غفلت از سرمایه‌های الهی و انسانی است که این مهم نه تنها حرکت به سمت باورهای مطلوب را متوقف می‌کند بلکه فرآیند جایگزینی عقاید و فرهنگ‌های ناپسند به جای باورهای ارزشی را نیز تسهیل می‌نماید. بر این اساس قرآن کریم ضمن اشراف بر این مؤلفه‌ی تأثیرگذار در امر تحول، شیوه‌های مختلفی را به کار می‌گیرد و سعی در تسهیل امر تحول دارد.

۳-۳. جدال احسن

جدل در لغت، به معنای انجام گفتگو همراه با نزاع به منظور چیره شدن بر یکدیگر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۹) همچنین در اصطلاح، عبارت از شکل‌گیری نوع خاصی از پرسش و پاسخ در میان دو طرف است. از همین رو به مجموعه تدابیر و قواعدی که هر دو طرف به کار می‌گیرند تا به نحوی بر حریف خود غلبه نمایند، فن جدل می‌گویند. (مظفر، ۱۴۲۵، ۳۰۴) خواجه طوسی در تعریف جدل می‌گوید: «صناعتی است علمی، که انسان به

وسیله آن قادر است بر اینکه از مقدمات مسلمّه بر هر مطلوبی که بخواهد اقامه‌ی حجت کند، بطوری که حتی‌الامکان حجت وی نقض نگردد». (علامه حلی، ۱۴۲۴: ۳۵۰)

هنگامی که انسان با واژه‌ی جدل و مشتقات آن در قرآن کریم مواجه می‌شود، ابتدا امری مذموم به ذهن او متبادر می‌گردد و این پرسش‌ها برایش مطرح می‌شود که آیا جدال در تمام موارد نکوهیده است؟ یا این‌که می‌توان از جدل به عنوان روشی مناسب در اصلاح افکار انحرافی فرد بهره برد؟

واژه‌ی جدل در قرآن کریم، در مجادله به باطل و مجادله به حقّ به کار رفته است؛ ولی در اکثر موارد، این واژه در مجادله به باطل استعمال شده است. با مطالعه و بررسی آیات جدل می‌توان گفت، جدالی مورد تأیید قرآن است که هدف از آن اثبات حقّ باشد و موجب هدایت خصم گردد؛ یعنی به جدال احسن امر می‌کند و از مجادله‌ی باطل که توأم با عناد و لجاج و خصومت و مغالطه است و غرض از آن، اثبات امری باطل و دور از واقعیت است، نهی می‌کند. چنانکه می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۱.

مفید نمودن جدل به وصف «بغیر علم» در آیه‌ی «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۲ بر این نکته دلالت دارد که جدال از روی علم، صحیح و بدون علم خطاست، زیرا جدال مبتنی بر علم، افراد را به سوی اعتقاد حق می‌کشانند ولی جدال جاهلانه آن‌ها را به سوی ضلالت سوق می‌دهد. (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۲۹۴)

از نظر قرآن کریم، اساس دین بر برهان و حجّت استوار است و پیامبران نیز همواره با مردم از این طریق سخن گفته‌اند: «وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَكُمُشْرِفُونَ»^۳. ولی برخی اوقات، طرف مقابل، اهل منطق و برهان نیست و در برابر حقّ و حقیقت، لجاجت می‌کند و با بیان حرف‌های غیر منطقی، می‌خواهد سخن باطل خود را به کرسی قبول بنشانند. در مقابله با چنین شخصی، جدل ضرورت پیدا می‌کند. از نمونه‌های مؤثر جدال احسن در قرآن، جدالی است که حضرت ابراهیم؟ پس از شکستن بت‌ها در مقابل قوم بیان می‌کند. آن حضرت فرمودند: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ»^۴ از آن‌جا که ظاهر این تعبیر به نظر مفسران با واقعیت منطبق نبوده و از طرف دیگر حضرت ابراهیم، معصوم است و هرگز دروغ نمی‌گوید، در تفسیر این آیه، مطالب مختلفی گفته‌اند؛ اما نظر صحیح آن است که ابراهیم؟ به طور

۱. (عنکبوت: ۴۶) با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید.

۲. (حج: ۸) و گروهی از مردم، بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی بخشی، درباره خدا مجادله می‌کنند!

۳. (مائده: ۳۲) و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آن‌ها، پس از آن در روی زمین، تعدّی و اسراف کردند.

۴. (انبیاء: ۶۳) گفت: «بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آن‌ها بپرسید اگر سخن می‌گویند!»



قطع، این عمل را به بت‌بزرگ نسبت دادند، ولی تمام قرائن شهادت می‌داد که او قصد جدی از این سخن ندارد، بلکه می‌خواسته عقاید بت‌پرستان را که خرافی و بی‌اساس بودند، به رخ آن‌ها بکشد.

قرآن کریم همچنین از این شیوه در اثبات حقانیت نبوت رسول اکرم؟ بهره برده و در آیه‌ی «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَغْرِبُونَهُ كَمَا يَغْرِبُونَ أَثْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۱ ضمن استفاده از جدلی نیکو، از شناخت دیرین اهل کتاب نسبت به پیامبر؟ بهره برمی‌دارد. به عبارت دیگر اهل کتاب پیش از نزول قرآن، از طریق تورات، انجیل و زبور، از اوصاف و ویژگی‌های پیامبر و یاران او آگاهی داشتند؛ از همین رو خداوند ضمن تکیه بر این مسئله و یادآوری دانسته‌های قبلی اهل کتاب، مخالفت بیدلیل آنان با رسول اکرم؟ را هویدا کرده و آنان را به فکر وا می‌دارد.

۴-۳. مقایسه و تطبیق

یکی از راه‌های شناخت برخی مفاهیم عقلی، بر اساس قاعده‌ی «تعرف الأشیاء باضدادها» (مطهری، بی‌تا، ج ۳: ۱۲۲) آگاهی از معانی متضاد و مقایسه‌ی آنهاست. آنچه روش مقایسه را به شیوه‌های مهم در امر تغییر و دگرگونی انسان تبدیل می‌کند، عبارت از همین قاعده عقلانی است. بررسی مقایسه‌ای، چیزی جز توصیف و تبیین مواضع خلاف و وفاق واقعی بین امور مقایسه شده نیست. (قراملکی، ۱۳۸۵: ۲۹۴) بر این اساس، روش مقایسه، روشی است که پژوهش‌گر با مقایسه بین دو یا چند پدیده، دیدگاه یا عملکرد، به دنبال شناختی سالم و ژرف از موضوع می‌باشد. مقایسه بین دو مفهوم، دو مطلب یا دو شخص، برای این است که معلوم شود کدام، مؤثرتر و مفیدتر است و وقتی مشخص شود که یکی از آن دو دارای منفعت بیشتری است، به طور طبیعی از طرف انسان مورد توجه واقع می‌شود.

مقایسه از جمله روش‌هایی است که قرآن کریم برای ایجاد تحول در بینش مخاطب و اعطای بصیرت نافذ به او استفاده می‌کند. در این روش، مبلّغ به نوعی فرضیه‌سازی می‌کند و برای رسیدن به هدف، راه‌هایی را پیشنهاد می‌کند و انتخاب یکی از این راه‌ها را به مخاطب خویش واگذار می‌کند. از این رو مخاطب با فکر و اختیار خویش یکی از راه‌ها را برمی‌گزیند و در نتیجه، استدلال گوینده آسان‌تر و راحت‌تر در او اثر می‌بخشد. شواهد فراوانی وجود دارد که کاربرد وسیع این روش تأثیرگذار را در قرآن کریم تأیید می‌کند؛ از جمله:

«أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۲

۱. (انعام: ۲۰) آنان که کتاب آسمانی به ایشان داده‌ایم، بخوبی او [پیامبر] را می‌شناسند، همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند فقط کسانی که سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند، ایمان نمی‌آورند.

۲. (یوسف، ۳۹) آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟

«قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَ لَوْ أَغْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ»^۱

از این رو قرآن کریم با مقایسه مفاهیمی همچون ارباب متفرق و خدای یگانه، قدرت بر خلق و عدم قدرت بر آن، خبیث و طیب، کور و بینا، ظلمت و نور، حی و میت، دنیا و آخرت، بهشت و جهنم و... به مقایسه‌ی دو فرهنگ عالی و منحط پرداخته و از این مجرا امکان شناخت صحیح‌تر و آسان‌تر را برای مخاطب فراهم می‌کند. بدیهی است که انسان با بکارگیری ساده‌ترین تحلیل‌های عقلی، به درک صحیحی از مفاهیم مذکور دست یافته و با اختیار خود به انتخاب بهترین می‌پردازد.

۳-۵. ارائه‌ی الگو

انسان به دلیل انس با امور محسوس، بیش از هر چیز متأثر از مسائل عینی و مشاهدات ظاهری است. بهترین مفاهیم و رساترین اندیشه‌ها، زمانی که در قالب نمونه‌ای عینی ارائه شود کاملاً ادراک و تصدیق می‌گردد. از این رو روش الگودهی به عنوان تربیتی عملی با سرعتی مضاعف در جان آن‌ها رسوخ می‌کند. هر انسانی به طور فطری الگوپذیر است؛ بدین سبب یکی از مؤثرترین روش‌های قرآن در دگرگونی باورهای ناصحیح و جایگزینی فرهنگی مطلوب، ارائه‌ی الگو به آن‌ها به منظور تربیت عملی است. در این روش نمونه‌ای محسوس در برابر فرد قرار می‌گیرد که در صورت مقبولیت، مخاطب تلاش می‌کند پای در جای پای او نهد و خود را به او شبیه نماید. براین اساس، هر چه نمونه‌ی ارائه شده از کمال بیشتر و جاذبه‌ی فراگیرتری بهره‌مند باشد، این روش از کارایی بیشتری برخوردار خواهد بود. بنابراین الگوهای بافضیلت، میل به پاکی و آراستگی به فضایل را در جوامع ایجاد می‌کنند و الگوهای بفضیلت، جوامع را به سوی رذایل سوق می‌دهند. لذا نقش الگو حساس‌ترین نقش تربیتی است و هیچ چیز مانند انحراف الگو، انسان و جوامع را به تباهی نمکشانند.

قرآن کریم ضمن اشراف کامل بر اهمیت این روش، در بسیاری از موارد از آن بهره برده و درستی یا نادرستی یک عقیده، فکر، عمل و صفتی را در قالب اسوه‌های مختلف به نمایش می‌گذارد. خداوند متعال از یک سو به معرفی الگوهای پسندیده و تمجید از آن‌ها می‌پردازد و از سوی دیگر با معرفی افراد ناشایست و صفات رذیله‌ی آنها، نسبت به سرنوشت آن‌ها هشدار می‌دهد. از این رو برخی پیامبران از جمله پیامبر اکرم؟ و حضرت ابراهیم؟ را اسوه‌ی حسنه نامیده و اعتقاد به لقای الهی و روز قیامت را در گرو پیروی و الگوگیری از ایشان می‌داند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ

۱. (مائده: ۱۰۰) بگو: «(هیچ‌گاه) ناپاک و پاک مساوی نیستند هر چند فزونی ناپاک‌ها، تو را به شگفتی اندازد.»



اليَوْمِ الْآخِرِ»^۱.

«فَدَّ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۲.

پایبندی عملی دعوت‌گر بر عقیده و اصلاح اعمال و رفتار ناپسند خود، قبل از توصیه به دیگران، عامل اصلی تأثیر این شیوهی قرآنی بر باورهای نهادینه شده در ذهن افراد به شمار می‌رود. لذا امام علی؟ می‌فرماید:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»^۳ (مجلسی، بی تا ج: ۲: ۵۶)

روش الگویی، از سختی و مشقت تکلیف کاسته و مخاطب را بر انجام تکالیف ترغیب می‌کند. افراد ضمن مشاهده الگوها و بررسی عقاید، اعمال و رفتار آنها، سختی احتمالی ناشی از برخی تکالیف را امری معقول دانسته و آن را بهانه‌ای برای فرار از تکلیف قرار نمی‌دهند.

۶-۳. تمثیل

قرآن کریم به منظور عینی کردن مفاهیم عقلی و حیات بخشیدن به الفاظ و ترسیم صحنه‌های بدیع و پراحساس، با تمسک به تمثیلات مناسب، سرعت انتقال مسائل به ذهن را دوچندان می‌کند. چنانکه می‌فرماید:

«وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا»^۴.

تمثیل یکی از موجزترین و مؤثرترین روش‌ها برای تأثیرگذاری بر افراد به شمار می‌رود (رشیدرضا، بی تا، ج: ۱۶۷) و در جایی که سایر روش‌ها از بیان مراد آدمی عاجز بوده و مخاطب را از دستیابی به فهم مراد سخنگو باز می‌دارند، تمثیل این راه را هموار نموده و در قالب الفاظی موجز و تشبیهی گویا، معنا را به وضوح به مخاطب منتقل می‌سازد. فخر رازی بر این باور است که «مثالها چنان تأثیری در دل می‌گذارند که توصیف خود شیء نمی‌تواند چنین تأثیری داشته باشد؛ زیرا هدف از مثل، تشبیه امور مخفی به آشکار و

۱. (احزاب: ۲۱) مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستخیز دارند و خدا را زیاد یاد می‌کنند.

۲. برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم.

۳. هر که خود را پیشوای مردم سازد، باید پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خویش پردازد، و باید تربیت کردنش، پیش از آن‌که با زبانش باشد، با سیرت و رفتارش باشد؛ و آن‌که خود را تعلیم دهد و تربیت نماید، شایسته‌تر به تعظیم است از آن‌که دیگری را تعلیم دهد و تربیت نماید.

۴. (اسراء: ۸۹) ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جز انکار، ابا داشتند.

غایب به حاضر است و مثال، حقیقت یک امر را بهتر می‌نمایاند و این نهایت روشنی و وضوح است». (فخررازی، ۱۴۲۰، ج: ۲، ۳۱۲)

انسان پس از سلامت سخن از غلط، به شاهد و مثل احتیاج دارد، زیرا مثل بر فخامت منطقی می‌افزاید و جامه‌ی قبول بر او می‌پوشاند و ارزش آن را در دل‌ها زیاد می‌کند و دل‌ها را به حفظ آن فرامی‌خواند. (حکمت، ۱۳۶۱: ۴۹) تمثیل، پایگاه و قدر معانی را بالا می‌برد و نیروی آن را در تحریک جان‌ها دو چندان می‌کند و دل‌ها را به سوی آن معانی جلب می‌کند. (جرجانی، ۱۴۲۲: ۸۵)

خاصیت مثل این است که معارف معقول و بلند را به سطح مطالب متخیل و محسوس تنزل می‌دهد تا در فهم همگان قرار گیرد. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج: ۲، ۳۲۶) شنونده‌ی داستان‌های قرآن در اصل، تماشاگر حوادث و رویدادهایی است که در مقابل دیدگان وی به نمایش گذارده شده و او را به تعقیب صحنه‌ها فرا می‌خواند.

قرآن کریم در موارد متعدد، از این روش به منظور اثبات و تبیین مسئله‌ی توحید و معاد بهره برده و مهم‌ترین موضوعات اعتقادی را از این رهگذر به مخاطب القا می‌کند. چنانکه در آیه‌ی «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهَهُ وَ مَا هُوَ بِبَالِيغِهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»، افراد مشرک و بتپرست را به کسی تشبیه می‌کند که در هنگام تشنگی دو دست خود را به طرف آب دراز می‌کند و آبی را به طرف دهان خود بالا می‌آورد ولی قدرت بر نوشیدن آب ندارد. خداوند در این آیه، ضعف و ناتوانی مشرکان را با بیانی تمثیلی برای آنان آشکار کرده و زمینه‌های گرایش به توحید را برای آن‌ها فراهم می‌کند.

از جمله مصادیق قرآنی تمثیل در اثبات عجز و ناتوانی خدایان دروغین، آیه‌ی ۷۳ سوره مبارکه‌ی حج می‌باشد که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْنَهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ»^۲ که طبق آن، شرک در خالقیت خداوند متعال را در قالب مثالی ساده بیان کرده و آن را از ساحت مقدس پروردگار نفی می‌کند.

باید توجه داشت که در درک پیام اصلی تمثیل، ارتباط میان مفاهیم، نقش اساسی را

۱. (رعد: ۱۴) دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آن‌ها پاسخ نمی‌گویند! آن‌ها همچون کسی هستند که کف‌های (دست) خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران، جز در ضلال (و گمراهی) نیست.

۲. (حج: ۷۳) ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هر گاه مگس چیزی از آن‌ها برباید، نمی‌توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب‌کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان.



بر عهده دارد؛ به این معنا که هرگاه انسان موفق شود میان چند مفهوم، رابطه‌ی موجود را کشف کند، ذهن او از این ارتباط منطقی به مفهوم جدیدی می‌رسد، آن را دریافته و به آسانی فرا می‌گیرد. لذا قرآن کریم تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا به واسطه‌ی مثل، مخاطب خود را از این مرحله به مرحله‌ی اصلی و درک واقعیت نزدیک کند.

۷-۳. استفهام

قرآن کریم ضمن اشتغال بر معانی و مفاهیم عمیق و با ارزش، دارای ساختارهای متنوع و جذاب ادبی و بلاغی است. بلاغت و زیبایی‌های این کتاب الهی، در جلب توجه افراد به آن و تأثیر بر قلوب آنان نقش مؤثری ایفا می‌کند. همچنین تنوع و کثرت اسلوب‌های بیانی در قرآن، خستگی را از تن انسان می‌زداید و او را برای شنیدن سخن حق آماده می‌کند. یکی از اسالیب تأثیرگذار بلاغی که قرآن به واسطه‌ی آن انسان را متوجه خویش کرده و او را به فکر وامی‌دارد، استفهام و پرسش^۱ است. این شیوه‌ی بیانی در مقایسه با تعابیر و جملات خبری، در خودآگاهی و هوشیاری مخاطب از تأثیر بیشتری برخوردار است؛ به عبارت دیگر انسان به محض قرار گرفتن در مقابل یک سؤال، به دنبال یافتن پاسخ آن، تلاش مضاعفی را به کار می‌گیرد، به ویژه اگر سؤال مذکور مبتنی بر اساسی‌ترین موضوعات زندگی انسان و بنیادی‌ترین مسائل اعتقادی او باشد که در این صورت، انسان با مراجعه به عقل و فطرت خود، به نقایص، کاستی‌ها و اشتباهات خود پی می‌برد و سعی در جبران آن‌ها می‌نماید.

قرآن کریم در موارد متعددی از این شیوه در اثبات ربوبیت الهی و نفی شرک بهره می‌گیرد. برای مثال منظور از استفهام در آیه‌ی «أَلَمْ يَعْلمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»^۲ تنبّه و آگاهی مخاطب نسبت به مسئله‌ی توبه‌پذیری خداوند متعال است؛ به طوری که مخاطب به هنگام رجوع به نفس خویش و تفکر درباره آن‌چه بدان آگاهی یافته، به ضرورت و ثمره‌ی توبه واقف خواهد شد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۰۳)

همچنین خداوند در آیه‌ی «فَأَشْتَقِّتَهُمْ أَهْمُ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ»^۳ پیامبر خود را مأمور می‌کند تا با طرح سؤالی از مردم، آنان را به فکر وادارد که آیا خدایان دروغینشان از قدرت بیشتری برخوردارند یا آن‌چه که مخلوق پروردگار

۱. استفهام گاهی از سر حقیقت است و گاهی از سر مجاز و انگیزه‌های بلاغی، لذا باید توجه داشت که با وجود علم خداوند به تمامی موجودات هستی، نمی‌توان تعابیر استفهامی قرآن کریم را از نوع اول (استفهام حقیقی) دانست و مراد ما در این‌جا آن دسته از استفهاماتی است که خداوند به منظور وادار کردن انسان به تعمق و ژرفنگری در ابعاد گوناگون به کار برده است.

۲. (توبه، ۱۰۴) آیا نمی‌دانستند که فقط خداوند توبه را از بندگانش می‌پذیرد؟

۳. (فصلت، ۱۱) از آنان بی‌رس: «آیا آفرینش (و معاد) آنان سخت‌تر است یا آفرینش فرشتگان (و آسمان‌ها و زمین)؟! ما آنان را از گل چسبنده‌ای آفریدیم.

یکتااست؟ آیا خلقت گسترده خداوند دشوارتر است یا آنچه که آن‌ها ادعا می‌کنند؟ از این رو هر انسانی با قرار گرفتن در برابر پرسش‌های فوق، ناخودآگاه در مسیر تفکر قرار می‌گیرد و بر ربوبیت خداوند یگانه و نیز حقانیت روز جزا گواهی می‌دهد.

آنچه سبب تأثیرگذاری اسلوب مذکور بر جان مخاطب می‌گردد و سرعت نفوذ حقایق به قلب او را تسریع می‌کند، فطری بودن عقاید انسانی است. به عبارت دیگر انسان به دلیل برخورداری از گرایش‌های فطری، معارف و عقاید الهی را به صورت بالقوه در درون خود داراست. از این رو قرآن کریم که رسالت خود را یادآوری گوهرها و سرمایه‌های مدفون شده در نهاد آدمی می‌داند، در بسیاری از موارد با به کارگیری اسلوب استفهام، سعی در زدودن غفلت‌ها کرده و انسان را به سوی خود متوجه می‌کند.

۳-۸. تکرار

تکرار و تذکر موضوعات مهم در قرآن کریم از جمله شیوه‌های کاربردی است که خداوند متعال به منظور انعطاف تدریجی و تثبیت معارف الهی در قلب مخاطب از آن بهره می‌برد. تأکید و تکرار یک مطلب در موقعیت‌های گوناگون، حاکی از ضرورت و اهمیت یک موضوع است؛ بطوری که غفلت و فراموشی نسبت به آن‌ها، آسیب‌های جدیتری را متوجه انسان می‌کند. علامه مغنیه (م، ۱۴۰۰ق) در این باره می‌گوید: «مفسران اتفاق دارند که غرض از تکرار، تأکید است و هر کسی لفظ یا ساختاری را پیوسته تکرار کند، آن را به عقیده تبدیل می‌کند» (مغنیه، ۱۴۲۴، ج: ۱، ۹۶) فراء (م، ۲۰۰۷ق) از بزرگان ادب عرب، تکرار را از شیوه‌های بیانی و عادات محاوره‌های آنان می‌شمارد و آن را در تثبیت و تفهیم مطلب به مخاطب مؤثر می‌داند. (معرفت، ۱۴۱۵، ج: ۵، ۱۰۶)

تکرار در قرآن کریم از آن روست که قرآن کتاب نور و هدایت است و در مقام هدایت لازم است مطلب واحد در مناسبت‌های مختلف با زبانی خاص ادا شود تا ویژگی موعظه و تذکر داشته باشد، بر خلاف کتب علمی که هر مطلب تنها در یک جا بیان می‌شود و تکرار آن سودمند نیست. تکرار در کتاب هدایت به خاطر این است که شیطان و نفس اماره که عامل ضلالت و عذابند، پیوسته به اضلال آدمی مشغولند و کار آن‌ها گرچه کم می‌شود، لیکن ترک نمی‌شود؛ از این رو تکرار ارشاد و هدایت نیز ضروری است. (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۵۱)

قرآن کریم با اختصاص بیشترین آیات به مهم‌ترین موضوعات عقیدتی (توحید، نبوت و معاد)، تمامی تلاش خود را در جهت زنده نگهداشتن یاد آن‌ها به کار می‌گیرد؛ اشاره بر یکتایی خداوند در آیات متعدد با الفاظی مشابه گویای همین حقیقت است:



«وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»^۱ و «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ ثَلَاثَةٌ
وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ»^۲

بررسی اجمالی مسئله‌ی معاد و رستاخیز دوباره و کیفیت آن در قرآن کریم، ما را به آیات زیر رهنمون می‌شود؛ به طوری که همگی محتوای مشترکی در بردارند و بر یکدیگر صحنه می‌گذارند:

«هُوَ الَّذِي يَخِي وَيَمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۳ و «وَ اللَّهُ يَخِي وَيَمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۴

جایگاه رسالت، از دیگر ارکان اعتقادی مهمی است که قرآن کریم خود را موظف به تبیین ابهامات آن می‌داند، از این رو در پیش‌آمدهای گوناگون به شکل‌های مختلف به دفاع از آن می‌پردازد و سعی در اصلاح و تغییر باورهای انسان در این باره دارد. آیات زیر شاهدهی بر این مدعاست: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۵.

«فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۶.

بنابراین نتیجه‌ی تکرار، تلقین و تثبیت مطلب در ذهن انسان بوده و تأثیر این شیوه بر روان انسان غیرقابل انکار است؛ شاید به همین جهت بر تکرار اعمال عبادی، ادعیه، اذکار و... در اسلام سفارش فراوانی شده است.

۹-۳. تدریج

ارائه‌ی تدریجی و انتقال گام به گام معارف دینی، یکی از مهم‌ترین شیوه‌هایی است که قرآن کریم را نسبت به نمونه‌های مشابه خود ممتاز می‌نماید. رواج عادت‌هایی چون خرافه‌پرستی، بت‌پرستی، نژادپرستی، دخترکشی و ساختارهای بی‌هنجار قبیله‌ای و نزاع‌های بی‌اساس، فضای جامعه‌ی جاهلی را ملتهب و آماده‌ی پذیرش هر گونه تحولی

۱- (بقره: ۱۶۳) و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است، که غیر از او معبودی نیست! اوست بخشنده و مهربان.

۲. (مائده: ۷۳) آن‌ها که گفتند: «خداوند، یکی از سه خداست» (نیز) بی‌یقین کافر شدند معبودی جز معبود یگانه نیست.

۳. (غافر: ۶۸) او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند و هنگامی که کاری را مقرر کند، تنها به آن می‌گوید: موجود باش! بی‌درنگ موجود می‌شود!

۴. (آل عمران: ۱۵۶) خداوند، زنده می‌کند و می‌میراند (و زندگی و مرگ، به دست اوست) و خدا به آن‌چه انجام می‌دهید، بیناست.

۵. (اعراف: ۱۵۸) پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!

۶. (اعراف: ۱۵۷) پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شد پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

کرده بود. بر این اساس قرآن کریم با ارائه‌ی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری با دست مایه‌ای غنی از آموزه‌های وحیانی، به تغییرات فرهنگی مبادرت کرده و برخی از هنجارها و مناسبات فرهنگی را تأسیس و برخی را اصلاح و ترمیم نموده است. رویکرد آرام و در عین حال حساب شده و هدفمند قرآن کریم سبب پیوند آیات نازله با بنیان‌های اعتقادی و فرهنگی شده و جامعه را آماده‌ی تحول و پذیرش اصلاحات فرهنگی از طریق ارتباط با مجموعه‌ای از احکام مربوط به هنجارها و ارزش‌های اسلامی و تکالیف فردی و اجتماعی کرده است. ترک آداب و عادات و فرهنگ جاهلی به یکباره میسر نبود؛ بهترین روش برای جایگزینی روش تدریج توأم با آموزش بود. بر این اساس قرآن یک متن تدریجی است و در تدریج خود به دنبال نهادینه شدن یک سلسله رفتار و عادت‌ها، یا گرفتن برخی از عادات، رسوم و فرهنگ‌های غلط است. (بهجت پور، ۱۳۹۹: ۳۶۲)

۱۰-۳. تأسیس نهادهای فرهنگی

از جمله شیوه‌های مؤثر قرآن کریم در تغییر فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی جاهلی، تأسیس نهادهای فرهنگی مؤثر در جامعه است؛ وضع قوانین جدید منطبق بر آموزه‌های قرآنی، تولید هنجارهای فرهنگی جدید، ترسیم نقش‌های فرهنگی مطابق با فرهنگ نخواستگی قرآنی و تدوین نمادهای منزلتی، از ساز و کارهای فرهنگی قرآن کریم در امر تحول فرهنگی است که تولید و سرانجام تثبیت آن در گرو ایفای نقش صحیح نهادهای مذکور است. سرآمد نهادهای فرهنگی مذکور در قرآن کریم مسجد است که تأسیس آن از اقدامات نخستین پیامبر ؟؟ در راستای ایجاد تحولات و تثبیت دگرگونی‌های فرهنگی بود. مسجد، کارآمدترین عنصر اجتماعی در تثبیت الگوهای فرهنگ دینی به شمار می‌رود؛ زیرا این پایگاه مؤثر، با اشتغال بر نمادهای توحیدی از ابتدای تأسیس، با عهده دار بودن نقش‌های فراوان، سهم بسزایی در تحولات فرهنگی و ریشه افکنی بنیاد شرک و از بین بردن رسوم فرهنگی غلط داشت و به محلی برای گفتگوهای علمی و فرهنگی تبدیل شد. (مجبری، بی تا: ۴۵)

بر این اساس نهادهای فرهنگی، نقطه‌ی کانونی تمامی تحولات اجتماعی به شمار رفته و سرعت تحولات فرهنگی را مضاعف می‌کنند. از این رو نهادهای فرهنگی با درایت پیامبر اکرم ؟؟ در خدمت نهادینه شدن اهداف متعالی قرآن کریم قرار گرفت و آهنگ تحولات انسانی و الهی را شتاب بیشتری بخشید. این الگوی رفتاری از جانب قرآن کریم در گستره‌ی تاریخ اسلام، دستمایه‌ی گران قدری برای سایر تحولات فرهنگی پیش رو خواهد بود.



نتیجه‌گیری

هرگونه تلاش در راستای تحول و دگرگونی در یکی از ابعاد و جنبه‌های فکری، فرهنگی، اخلاقی و... انسان مطابق با قرآن، تنها در صورت گذر از دریچه‌ی عقیده و اصلاح باورهای اعتقادی او میسر است.

موفقیت قرآن در تغییر و تحول عقیدتی و فرهنگی، ناشی از شناخت جامع و دقیق آن نسبت به انسان و سرمایه‌های درونی او و محصول تمسک به روش‌های متعدد اخلاقی، اجتماعی، روانی و تربیتی است.

توانایی ذهنی و استعدادهاى مختلف نوع بشر در زمینه‌های گوناگون، عاملی کلیدی در به کار بستن روش‌های مختلف توسط قرآن در تحول عقیده انسان به شمار می‌رود. هرگونه اقدام اصلاحی و تربیتی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، تنها در صورت تکیه بر مبانی مشخص و به کارگیری روش‌های صحیح و هماهنگی و انطباق کامل در میان آن‌ها به ثمر می‌نشیند.

قرآن کریم مسئله‌ی تحول در باورهای انسان در موضوعات گوناگون را امری ممکن و لازم می‌داند و ضمن در بر داشتن الگویی جامع بر این امر، آن را نه محدود بر یک عصر بلکه به تمام اعصار و دوران‌های تاریخی تعمیم می‌دهد.

اثبات و استخراج الگویی منظم و روش‌مند از قرآن کریم در تحول عقیده و فرهنگ، این مجموعه وحیانی را از شبهه پراکندگی و تفرقه‌ی موضوعی حفظ می‌کند و انسان را به نظم منحصر به فرد آن در موضوعات مختلف رهنمون می‌شود.

مهم‌ترین روش‌های بکار گرفته شده در راستای تحول در قرآن کریم عبارتند از: برهان، خطاب مؤثر، جدال احسن، مقایسه و تطبیق، موعظه، ارائه الگو، تمثیل، عبرت‌گیری، استفهام، اظهار تعجب، تکرار و...

پرتال جامع علوم انسانی
روش‌های علوم انسانی و مطالعات قرآنی

کتابنامه

قرآن کریم نهج البلاغه

- اصفهانی، راغب (۱۴۱۲)، **المفردات الفاظ قرآن**، تحقیق صفوان عدنان دلودی، دمشق: نشر دارالعلم.
- انیس، ابراهیم (۱۳۸۶)، **المعجم الوسیط**، ترجمه محمد بندر ربکی، قم: انتشارات اسلامی.
- ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۰)، **قرآن و فرهنگ زمانه**، قم: نشر کتاب مبین.
- آمدی، عبدالواحد محمد (۱۳۶۶)، **غیر الحکم و دررالکلم**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه قم.
- بروجردی، سیدحسین (۱۴۱۶)، **تفسیر الصراط‌المستقیم**، تحقیق: غلامرضا مولانا بروجردی، انصاریان، قم: بی‌جا.
- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵)، **فرهنگ ابجدی**، ترجمه رضا مهram، تهران: انتشارات اسلامی.
- بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۹)، «روش ایجاد تحول فرهنگی- اجتماعی با الهام از اهداف قرآن در سیر نزول»، مجله **فلسفه دین**، دوره ۱۷، ش ۳، پائیز ۱۳۹۹.
- ----- (۱۳۸۷)، **همگام با وحی**، قم: سبط النبی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، **أنوار التنزیل**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، عبد القاهر (۱۴۲۲)، **أسرار البلاغة فی علم البیان**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- جوادی آملی (۱۳۸۸)، **سیره رسول اکرم در قرآن**، چاپ هفتم، قم: اسراء.
- ----- (۱۳۷۸)، **تسنیم**، قم: اسراء.
- حسینی کوهستانی، سید رسول، حیدر سرلکه، علی محمد (۱۳۹۸)، «قرآن و تحول تربیتی در حاکمیت ملی و فراملی با تأکید بر میزان، من وحی القرآن، المنار و فی ظلال القرآن»، **مطالعات فقه تربیتی**، ش ۳۳، ۱۳۹۸، ش ۳۳.
- حسینی-همدانی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۴)، **انواردرخشان**، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران: ناشرطی.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۶۱)، **امثال قرآن**، تهران: نشر بنیاد قرآن.
- حلی، جمال الحسن بن یوسف (۱۴۲۴)، **الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید**، قم: بیدار.
- رازی، فخرالدین، ابوعبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رشیدرضا، سید محمد (بی‌تا)، **تفسیر القرآن الحکیم** (المنار)، بیروت: نشر دارالمعرفه.
- رضایی اصفهانی، (۱۳۹۲)، **منطق تفسیر قرآن**، قم: جامعه المصطفی.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸)، **التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج**، بیروت: دارالفکر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، **المیزان فی تفسیرالقرآن**، قم: انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، **مجمع البحرین**، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران: ناشر مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عقیقی بخشایشی (۱۳۷۶)، **طبقات مفسران شیعه**، قم: نوید اسلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، **کتاب العین**، قم: انتشارات هجرت.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، **الحوار فی القرآن**، بیروت: دارالملک.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸)، **الأصفی فی تفسیرالقرآن**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا)، **مصباح المنیر**، ر.ک: نرم افزار جامع التفاسیر.
- قاسم پور، محسن (۱۳۹۶)، «روش شناسی مواجهه امام علی (ع) با فرهنگ اخلاقی جاهلیت در نهج البلاغه»، **پژوهش‌های نهج البلاغه**، دوره ۱۶، ش ۵۳: ۶۵.
- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۸۵)، **روش‌شناسی مطالعات دینی**، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- قرائی مقدم، امان الله (۱۳۷۴)، **مبانی جامعه‌شناسی**، تهران: نشر ایجد.
- قربانیان، مجتبی (۱۳۹۹)، «مبانی تحول عقیده انسان از منظر قرآن کریم»، **فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن**، ش ۱: ۲۱.
- مجبری، عبدالسلام مقبل (بی‌تا)، **اذهاب الحزن و شفاء الصدر السقیم**، قاهره: دارالایمان، قاهره.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، تهران: ناشر اسلامیه.
- محسنی، منوچهر (۱۳۶۸)، **جامعه‌شناسی عمومی**، تهران: کتابخانه طهوری.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی‌تا)، **تفسیر المراغی**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)، **مجموعه آثار**، نرم افزار جامع کتب شهید مطهری.
- مظفر، محمد رضا (۱۴۲۵)، **المنطق**، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵)، **التمهید فی علوم القرآن**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴)، **تفسیر الکاشف**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- موسوی، ابوالحسن محمد بن حسین (سید رضی) (۱۳۷۹)، **نهج البلاغه**، ترجمه فیض الاسلام، تهران: فقیه.